

ORIGINAL RESEARCH PAPER

Investigating the impact of authoritarian parenting style on separation anxiety with the mediating role of insecure attachment style in elementary school students

M. Nushak¹, A. MotallebiNejad^{*2}, H. Amani³

¹ Master's student, curriculum planning, Payam Noor University, Damghan, Iran

² Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, Semnan, Iran*

³ Master of educational technology, Visiting lecturer, Department of Psychology and Educational Sciences, Payam Noor University, Damghan, Iran

ABSTRACT

Keywords:

anxiety
parenting
elementary school
parents
insecure attachment

². Corresponding author


alireza.motalebi@modares.ac.ir

Background and Objectives: The purpose of this research was to determine the impact of authoritarian parenting style on separation anxiety with the mediating role of insecure attachment style in students. This research is applied in terms of its purpose and terms of its nature, it is a correlational descriptive research. **Methods:** The statistical population of this research is made up of all elementary school students of Shahrood City. Using the available sampling method, 302 people were selected as the research sample. To collect research data, three parenting methods questionnaires by Diana and Baumrind (1973), separation anxiety disorder questionnaire (SASC), and of Hazen and Shaver (1999) attachment styles questionnaire were used. To check the validity of the form and content of the questionnaires, the opinions of 7 experts in educational sciences and To check the reliability of questionnaires, Cronbach's alpha coefficient was used, and the reliability of all questionnaires was confirmed. To test the hypotheses of the research, the method of structural equation modeling with the partial least squares approach was used. **Findings:** The results of the research showed that authoritarian parenting style has a positive and significant effect on separation anxiety and the insecure attachment style of students, insecure attachment has a positive and significant effect on students' separation anxiety, and also the mediating role of insecure attachment style in the relationship between authoritarian parenting style and separation anxiety Confirmed. **Conclusion:** Children who are exposed to separation anxiety disorder and insecure attachment style need more psychological support and it is necessary to teach their parents the necessary skills to properly deal with these children.

ISSN (Online):

DOI: 10.48310/reek.2024.15754.1274


Received: 2024/01/10

Reviewed: 2024/02/10

Accepted: 2024/02/18

PP: 36-53

Citation (APA): Nushak, M. MotallebiNejad, A. Amani, H. (2024). Investigating the impact of authoritarian parenting style on separation anxiety with the mediating role of insecure attachment style in elementary school students. *The Journal of research in elementary education*, 5(10), 37-54

 <https://doi.org/10.48310/reek.2024.15754.1274>



تأثیر شیوه فرزندپروری مستبدانه بر اضطراب جدایی با نقش میانجی سبک دلبستگی ناایمن در دانش‌آموزان مقطع ابتدایی

مقاله پژوهشی / مروری

محبوبه نوشک^۱، علیرضا مطلبی نژاد^{۲*}، حسین امانی^۳

۱. دانشجو کارشناسی ارشد، برنامه ریزی درسی، دانشگاه پیام نور، دامغان، ایران

۲. نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، سمنان، ایران

۳. کارشناسی ارشد، تکنولوژی آموزشی، مدرس مدعو گروه روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، دامغان، ایران

چکیده

پیشینه و اهداف: هدف از پژوهش حاضر تعیین تأثیر شیوه فرزندپروری مستبدانه بر اضطراب جدایی با نقش میانجی سبک دلبستگی ناایمن در دانش‌آموزان بود. این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت از نوع تحقیقات توصیفی همبستگی است که به شکل میدانی انجام شده است. **روش‌ها:** جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانش‌آموزان مقطع ابتدایی شهر شاهرود تشکیل داده‌اند که تعداد کل جامعه حدود ۱۷ هزار نفر می‌باشد. با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۳۰۲ نفر به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌های پژوهش از سه پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری دیانا و بامریند (۱۹۷۳)، پرسشنامه اختلال اضطراب جدایی (SASC) و پرسشنامه سبک‌های دلبستگی هازن و شیور (۱۹۹۹) بهره گرفته شد. برای بررسی روابط صوری و محتوایی پرسشنامه‌ها از نظرات ۷ تن از متخصصان علوم تربیتی و جهت بررسی پایایی پرسشنامه‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. جهت آزمون فرضیات پژوهش از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی استفاده شد. **یافته‌ها:** نتایج پژوهش نشان داد که شیوه فرزندپروری مستبدانه بر اضطراب جدایی و سبک دلبستگی ناایمن دانش‌آموزان تأثیر مثبت و معناداری دارد، دلبستگی ناایمن بر اضطراب جدایی دانش‌آموزان تأثیر مثبت و معناداری دارد و همچنین نقش میانجی سبک دلبستگی ناایمن در ارتباط بین شیوه فرزندپروری مستبدانه و اضطراب جدایی نیز تأیید گردید. **نتیجه‌گیری:** کودکانی که در معرض اختلال اضطراب جدایی و سبک دلبستگی ناایمن هستند نیاز به حمایت‌های روانشناختی بیشتری داشته و لازم است جهت برخورد مناسب با این کودکان مهارت‌های لازم به والدین آنها آموزش داده شود.

DOI:

10.48310/reek.2024.15754.1274

واژه‌های کلیدی:

اضطراب
فرزند پروری
مقطع ابتدایی
والدین
دلبستگی ناایمن

۲. نویسنده مسئول

alireza.motalebi@modares.ac.ir



تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹

شماره صفحات: ۵۳-۳۶

مقدمه

دوران کودکی از مهمترین مراحل زندگی انسان است که بی‌توجهی به مسائل عاطفی یا نحوه پرورش و تربیت در این دوران، باعث ایجاد مشکلات و ناسازگاری‌هایی در سال‌های بعدی زندگی می‌شود. یکی از این مسائل که ممکن است در دوران کودکی به وجود آید، اضطراب است (Ahadi & Bani Jamali, 2023). اختلال اضطراب جدایی، اضطراب شدید و نامناسب با سطح رشد فرد در رابطه با جدایی از منزل یا کسانی است که فرد به آنها دلبستگی دارد (Barrett & Dadds, 1996) و اگر درمان نشوند با اختلالات کوتاه مدت و بلندمدت قابل توجهی همراه هستند (Kendall et al, 2010) و کودکان را در معرض خطر بالای اختلالات خلقی بعدی، سوء مصرف مواد، رفتارهای مخرب، رفتار خودکشی، عدم موفقیت تحصیلی، و بعداً آسیب اقتصادی بزرگسالان قرار می‌دهند (Asselmann, Wittchen, Lieb, & Beesdo, 2018). اضطراب جدایی (SAD) به عنوان یک پدیده رشدی طبیعی در طیفی از سنین پیش دبستانی یا در هر زمان دیگری در طول سال‌های رشد دوران کودکی و با شیوع کمتر در دوره نوجوانی باشد. بطور معمول دوره‌هایی از تشدید و تخفیف در این مسیر وجود دارد (Creswell & Cooper, 2014). این نوع اختلال با ترس مشخص می‌شود که وقتی افراد از چهره اصلی دلبستگی دور می‌شوند در آن‌ها به وجود می‌آید (Jdaitawi, 2013; Dowsett et al, 2020). حدود ۱۵ درصد کودکان خردسال هنگامی که با مکان‌ها و افراد ناآشنا روبرو می‌شوند، ترس پایدار، کمروبی یا کنایه‌گیری اجتماعی بروز می‌دهند (shayegh, 2012). در خلال سال‌های تحول، دوره‌هایی وجود دارد که کودکان اضطراب جدایی بیشتری را تجربه می‌کنند و این بخشی طبیعی از تحول در سال‌های ابتدایی محسوب می‌شود و نشان‌دهنده روابط دلبستگی ایمن است. آغاز اختلال اضطراب جدایی ممکن است (American Psychiatric Association, 2013; Baldwin et al, 2016) میزان شیوع در دوران کودکی در دختران بیشتر از پسران است، اگرچه تفاوت‌های جنسی در بزرگسالی کمتر است. با این حال، مردان بیشتر احتمال دارد که شروع اختلال را در بزرگسالی گزارش کنند (Shear et al, 2006; Silove et al., 2015).

بر اساس نظریه‌های فعلی، اضطراب جدایی از آسیب‌پذیری‌های ژنتیکی گرفته تا اضطراب و وقایع استرس‌زای انتقالی از روابط دلبستگی نامن و تجربیات منفی خانواده ایجاد می‌شود (Chorpita, 2001). اضطراب کودک و اختلال‌های آن مبتنی بر اختلال‌های دلبستگی تعریف می‌شود. پژوهشگران تأکید بسیاری بر تأثیر روابط دلبستگی دوران کودکی (Riggs & Jacobiter, 2002) و شیوه مراقبت دوران کودکی (Bennet & Stirling, 1998) بر رشد اضطراب و روند تحولی اختلال‌های اضطرابی داشته‌اند (Zulfiqari Mutlaq et al, 2008)، که این امر موید جایگاه خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی که مسئولیت تربیت فرزندان را بر عهده دارد می‌باشد. به جزء نهاد خانواده عوامل متعدد دیگری نیز در تربیت کودکان دخیل می‌باشند که تعیین کننده رفتار و تعاملات آینده آن‌هاست (Busygina et al, 2019) یکی از این عوامل سبک‌های دلبستگی می‌باشد. دلبستگی به ارتباط عمیق و پایداری گفته می‌شود که بین یک کودک و مراقبش در سال اول زندگی برقرار می‌شود. این مسئله به طور عمیقی تمام جنبه‌های زندگی فرد از قبیل ذهن، جسم، هیجانات، ارتباطات و ارزشهای فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (zeanah, 2007).

بالبی (bulbi, 1969) پرچمدار نظریه دلبستگی است و با ترکیب مفاهیم اساسی نظریات روان تحلیلیگری، کردارشناسی، روانشناسی رشد و روانشناسی شناختی در زمینه پیوستگی و نظم بخشی عواطف، مبانی اصلی نظریه دلبستگی را بنا نهاد (Shaver & Mikulincer, 2003). بالبی معتقد است دلبستگی بین مادر و کودک شالوده اجتماعی شدن کودک را در سال‌های بعد پی‌ریزی می‌کند. این پیوند در رشد سالم کودک امری جدی بوده و نقش عمیق و گسترده‌ای در رشد وی دارد. احساس عمیقی که کودک به طور فطری و طبیعی نسبت به مادر دارد می‌تواند تأثیر شگرفی در تأمین رفاه و سلامت داشته باشد (Hosseini, 2009). در مقابل سبک دلبستگی ایمن، سبک دلبستگی نایمن، وضعیتی از دلبستگی است که کودک به هنگام ترک مراقبان اولیه‌اش بسیار اندوهگین شده و بی‌تابی می‌کند. این کودکان دائماً نگران طرد شدن و رها شدن از سوی والدین بوده و به دلیل اضطراب زیاد موقع جدا شدن از اطرافیان، دلبستگی‌های شدیدی را با آنها برقرار می‌کنند (ghorbami, 2016). کودک دلبسته نایمن از مهارت‌های ارتباطی مناسبی برخوردار نیست که این امر می‌تواند در ارتباط برقرار کردن با دیگران مشکل ساز شود (Shabani, 2021).

یکی دیگر از عوامل تعیین کننده نحوه تعاملات، رفتارها و افکار کودکان در دوره بزرگسالی، شیوه فرزندپروری والدین است. والدین در بستر خانواده به طور مستقیم در پرورش کودک و بروز ویژگی‌های شخصیتی او نقش دارند، لذا فرزند پروری و یادگیری صحیح تربیت کودک، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. شیوه‌های فرزندپروری به نوع روابطی که والدین در موقعیت‌های مختلف به منظور تربیت فرزند خود پیش می‌گیرند، اطلاق می‌شود (Masud et al, 2019). رفتارها، اعتقادات و آداب و رسوم والدین در برخورد با فرزندان و شیوه‌های تربیتی آنها، اغلب از اصول و چارچوبی تکراری و نسبتاً پایدار پیروی می‌کنند که از آن با نام سبک‌های فرزندپروری والدین یاد می‌شود (Azizi, 2021).

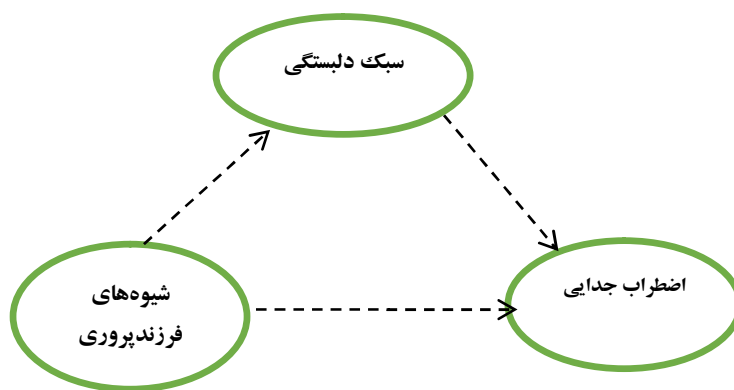
چگونگی تربیت فرزندان یکی از عواملی است که در تعیین سبک دلبستگی آنها دخیل می‌باشد. فرزند پروری به شیوه‌های غالب تربیت فرزندان از سوی والدین اشاره دارد و در یک تقسیم بندی کلی به سه نوع شیوه^۱ فرزندپروری مقتدرانه، سهل گیرانه و مستبدانه تقسیم می‌شود (Brand et al, 2009). فرزند پروری مستبدانه شیوه‌ای است که والدین در آن فوق العاده محدود کننده و سلطه جو هستند. آنها به جای استفاده از استدلال یا توضیح برای کنترل اعمال فرزندان به روش‌های زورگویانه تکیه می‌کنند. کودکان دارای والدین مستبد، مضطرب، گوشه گیر و ناخشنود هستند و وقتی با همسالان خود تعامل می‌کنند در صورت ناکامی با خشونت واکنش نشان می‌دهند (Burke, 2013).

در ارتباط با موضوع مورد بحث، پژوهش‌های مشابهی صورت گرفته است. در پژوهش قاسمیان (Ghasemian, 2017) که با عنوان: اثر بخشی مدل فرزندپروری DIR بر نشانه‌های اختلال اضطراب جدایی، سبک دلبستگی نایمن و میزان سازگاری در کودکان پیش دبستانی انجام شد، نتایج پژوهش اثربخش بودن مداخله^۲ فرزندپروری مبتنی بر رویکرد DIR بر کاهش نشانه‌های اختلال اضطراب جدایی در کودکان پیش دبستانی، مؤثر بودن این رویکرد را نشان داد. شایق (shayegh, 2012) در پژوهشی تحت عنوان: پیش بینی اضطراب جدایی کودک براساس سلامت روان، سبک‌های فرزند پروری و سبک‌های دلبستگی مادر و اختلال دلبستگی در دانش آموزان به این نتیجه رسید که بین اختلال دلبستگی و اضطراب جدایی آزمودنیها رابطه معناداری وجود دارد. بدین صورت که با بالا رفتن علائم دلبستگی مختل، علائم اضطراب جدایی نیز در دانش آموزان دختر افزایش می‌یابد. در پژوهش عشقی کشکی با عنوان بررسی رابطه سبک دلبستگی و شیوه‌های فرزند پروری مادر با اضطراب جدایی و پرخاشگری کودکان پیش دبستانی شهر تبریز (۱۳۹۴)

نتایج به دست آمده از تحلیل آماری نشان داد که بین فرزندپروری مقتدرانه مادر و اضطراب جدایی کودک رابطه مثبت معنی داری وجود دارد. بدین صورت که مادران مقتدر، کودکانی با اضطراب جدایی بالایی دارند.

از جمله پژوهش‌هایی که در خارج از کشور انجام شد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. سزین باسبوگ و همکاران (Sezin Basbog et al, 2017) پژوهشی با عنوان "سبک‌های درک شده والدین و اضطراب جدایی بزرگسالان: نقش میانجی تحریف‌های شناختی بین فردی" انجام دادند؛ داده‌های این مطالعه نشان می‌دهد که زیرمجموعه‌های مقیاس تحریف‌های شناختی بین فردی نقش واسطه‌ای کامل در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری بیش از حد مجاز / بی حد و مرز و اضطراب جدایی بزرگسالان دارند. پژوهش دیگری توسط ژائو (Zhao, 2010) در چین با عنوان "روابط بین دلبستگی مادران، سبک فرزند پروری و اضطراب کودکان پیش دبستانی" انجام شد. در یافته‌های پژوهش، دلبستگی مادر و سبک فرزندپروری تأثیر معنی داری بر اضطراب کودکان پیش دبستانی و سبک فرزندپروری مستبدانه تأثیر میانجی بر رابطه دلبستگی مادر و اضطراب کودکان پیش دبستانی دارد.

از آنجا که هر کودک تحت شیوه فرزند پروری خاصی رشد می‌یابد، بنابراین سبک دلبستگی منحصر به فردی در او به وجود می‌آید. با توجه به اینکه برخی از کودکان در پایه اول ابتدایی، اضطراب جدایی زیادی در هنگام ورود به کلاس دارند و نظر به اینکه هر کدام از آنها سبک دلبستگی خاصی دارند که ناشی از شیوه فرزند پروری والدین است، بنابراین باید رابطه این عوامل بررسی می‌شد و به زغم پژوهشگر، دانستن رابطه بین این عوامل می‌تواند اضطراب جدایی کودکان را در بدو ورود به پایه اول کاهش داد. همچنین با بررسی مطالعات انجام شده می‌توان دریافت که اولاً در هیچ پژوهش داخلی این سه عامل در کنار هم مورد مطالعه قرار نگرفته است؛ ضمن اینکه پژوهش‌های انجام شده داخلی منحصر به نوجوانان و مقطع پیش دبستانی بوده است و با توجه به ویژگی‌ها، اقتضائات و حساسیت مقطع ابتدایی، انجام پژوهشی در این حوزه ضروری به نظر می‌رسید؛ لذا این پژوهش سعی دارد به تأثیر شیوه فرزندپروری مستبدانه بر اضطراب جدایی با نقش میانجی دلبستگی ناایمن در دانش آموزان مقطع ابتدایی بپردازد.



شکل (۱). مدل مفهومی پژوهش

هدف از پژوهش حاضر تعیین تأثیر شیوه فرزندپروری مستبدانه بر اضطراب جدایی با نقش میانجی سبک دلبستگی ناایمن در دانش‌آموزان مقطع ابتدایی شهر شاهرود است. این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر نحوه گردآوری اطلاعات توصیفی و از نظر طرح پژوهشی همبستگی می‌باشد که به صورت میدانی انجام گرفته است. این پژوهش از لحاظ زمانی نیز جز تحقیقات مقطعی به شمار می‌آید. جامعه آماری این پژوهش را تمامی دانش‌آموزان مقطع ابتدایی شهر شاهرود در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ تشکیل داده‌اند که تعداد کل آنها حدود ۱۷ هزار نفر می‌باشد. با توجه به محدودیت‌های موجود، با روش روش نمونه‌گیری در دسترس تعداد ۳۰۲ نفر از بین ۶ مدرسه ابتدایی دخترانه و ۴ مدرسه ابتدایی پسرانه به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات پیشینه نظری و تجربی تحقیق از روش کتابخانه‌ای و به منظور گردآوری داده‌ها برای آزمون فرضیات تحقیق از مقیاس شیوه فرزندپروری مستبدانه برگرفته از مقیاس شیوه‌های فرزندپروری بامریند (Bamrind, 1973) با ۱۰ گویه، پرسشنامه اختلال اضطراب جدایی (SASC) با ۲۶ گویه و مقیاس سبک دلبستگی ناایمن برگرفته از پرسشنامه هازن و شیور (Hazen & Shaver, 1999) با ۱۰ گویه بهره گرفته شد. تمامی پرسشنامه در یک طیف ۵ درجه‌ای لیکرت از ۱= کاملاً مخالفم تا ۵= کاملاً موافقم تنظیم شد. جهت بررسی روایی صوری و محتوایی ابزار پژوهش از نظرات ۷ تن از متخصصان علوم تربیتی استفاده شد. بدین منظور ابتدا پرسشنامه اولیه تنظیم شد و در اختیار متخصصان قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد نظرات اصلاحی خود را در مورد تعداد سؤالات، شیوه نگارش آن‌ها، محتوای آن‌ها و مناسب بودن سؤالات برای جامعه هدف بیان کنند. سپس محقق با اعمال نقطه نظرات اصلاحی پرسشنامه نهایی را تنظیم و اقدام به توزیع آن نمود. برای بررسی روایی پرسشنامه‌ها نیز از ضریب آلفای کرونباخ در یک مطالعه مقدماتی با ۳۰ نمونه استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ برای متغیرهای شیوه فرزندپروری، اضطراب جدایی و سبک دلبستگی ناایمن به ترتیب ۰/۷۲۳، ۰/۸۰۰ و ۰/۸۳۱ محاسبه شد که بالاتر بودن این مقادیر از مقدار ۰/۷ نشان از پایایی مناسب پرسشنامه‌ها دارد. در نهایت محقق اقدام به توزیع ۳۲۵ پرسشنامه نمود که از این تعداد پس از کنار گذاشتن پرسشنامه‌های ناقص و مخدوش، تعداد ۳۰۲ پرسشنامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای تجزیه تحلیل داده‌ها از دو دسته آمار توصیفی و استنباطی بهره گرفته شد. از آمار توصیفی برای خلاصه کردن و طبقه‌بندی کردن داده‌های خام و محاسبه میانگین، فراوانی، انحراف معیار و رسم نمودارها و جداول استفاده شد، برای بررسی فرضیه‌های تحقیق از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی استفاده شد. برای انجام آزمون‌های فوق از نرم افزار SPSS نسخه ۲۱ و Smart-PLS نسخه ۳ استفاده شد.

یافته‌های پژوهش

با توجه به یافته‌های پژوهش در بخش آمار توصیفی، از نظر متغیر جنسیت، دانش‌آموزان دختر با تعداد ۱۸۴ نفر معادل ۶۰/۹ درصد بیشترین فراوانی را داشته‌اند. از لحاظ متغیر پایه تحصیلی نیز دانش‌آموزان پایه سوم با فراوانی ۷۹ نفر (۲۶/۱۵ درصد) بیشترین فراوانی و دانش‌آموزان پایه چهارم و دوم به ترتیب با فراوانی ۶۲ و ۵۵ نفر رتبه‌های بعدی را داشتند. جدول (۱) آمار توصیفی مربوط به متغیرهای مذکور را به صورت کامل نشان می‌دهد.

جدول (۱). توصیف ویژگی‌های جمعیت شناختی نمونه‌های پژوهش

متغیر	گروه	فراوانی	درصد فراوانی
جنسیت	دختر	۱۸۴	۶۰/۹۳
	پسر	۱۱۸	۳۹/۰۷
پایه تحصیلی	اول	۴۵	۱۴/۹۰

۱۸/۲۱	۵۵	دوم
۱۵/۲۶	۷۹	سوم
۵۲/۲۰	۶۲	چهارم
۱۱/۲۵	۳۴	پنجم
۸/۹۴	۲۷	ششم

در بخش آمار استنباطی از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی با استفاده از Smart-PLS استفاده شد. در این روش برخلاف روش‌های دیگر نیازی به رعایت پیش‌فرض‌هایی مثل نرمال بودن داده‌ها یا تعداد زیاد نمونه‌ها نیست؛ اما قبل از استفاده از این روش ابتدا باید اطمینان حاصل کرد که بین متغیرهای مستقل پژوهش همخطی وجود نداشته باشد. روش‌های زیادی برای بررسی همخطی بین متغیرها وجود دارد که در تحقیق حاضر از روش همبستگی بین متغیرها که جز متداول‌ترین روش‌ها برای بررسی همخطی است، استفاده شد. در این روش اگر ضریب همبستگی بالاتر از مقدار ۰/۸ باشد نشان‌دهنده وجود همخطی بین متغیرها و اگر کم از این مقدار باشد حاکی از عدم وجود همخطی بین متغیرهاست. جدول (۲) همبستگی بین متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول (۲). همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیر	فرزندپروری مستبدانه	دل‌بستگی نایمن	اضطراب جدایی
فرزندپروری مستبدانه	۱		
دل‌بستگی نایمن	۰/۳۵۰**	۱	
اضطراب جدایی	۰/۳۳۸**	۰/۲۷۴**	۱

همانطور که در جدول (۲) مشخص است همبستگی بین متغیرهای مستقل همگی کمتر از مقدار ۰/۸ است لذا بین این متغیرها همخطی وجود ندارد و محقق مجاز به استفاده از روش مذکور است.

جهت ارزیابی برازش مدل‌های اندازه‌گیری از شاخص‌های ضرایب بارهای عاملی^۱ و معناداری، آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی^۲، روایی همگرا^۳ و روایی واگرا^۴ بهره گرفته شد. بار عاملی عددی بین ۰ و ۱ است که حاکی از قدرت یک متغیر آشکار در سنجش متغیر پنهان است که هر چه این معیار به ۱ نزدیک‌تر باشد قدرت سؤال بیشتر است. معیار ملاک برای بارهای عاملی ۰/۴ است که همانطور که در جدول (۳) مشاهده می‌شود تمامی بارهای عاملی بیشتر از ۰/۴ است و تمامی مسیرها نیز معنادار است؛ بنابراین می‌توان به بررسی آزمون‌های دیگر پرداخت.

معیار دیگری که در بررسی قدرت برازندگی مدل اندازه‌گیری مطرح است، آلفای کرونباخ است. آلفای کرونباخ شاخصی کلاسیک برای تحلیل پایایی و نشان‌دهنده یک سنت قوی در معادلات ساختاری است که برآوردی را برای پایایی بر اساس همبستگی درونی معرف‌ها ارائه می‌دهد و مقدار آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۷ نشانگر پایایی قابل قبول است. از آنجایی که معیار آلفای کرونباخ یک معیار سنتی برای تعیین پایایی سازه‌ها می‌باشد، روش PLS معیار مدرن‌تری نسبت به آلفا کرونباخ به نام پایایی ترکیبی (CR) به کار می‌برد. این معیار برای اطمینان از ثابت بودن قسمت‌های مختلف مدل اندازه‌گیری استفاده می‌شود. برتری پایایی ترکیبی نسبت به آلفای کرونباخ در این است که پایایی سازه‌ها نه به صورت مطلق، بلکه با توجه به همبستگی سازه‌هایش با یکدیگر محاسبه می‌شود. لازم به ذکر است که برای محاسبه پایایی ترکیبی، شاخص‌های با بار عاملی بیشتر اهمیت زیادی دارد. مقدار ملاک برای مناسب بودن

1. Factor load coefficients

2. Composite Reliability

3. Convergent Validity

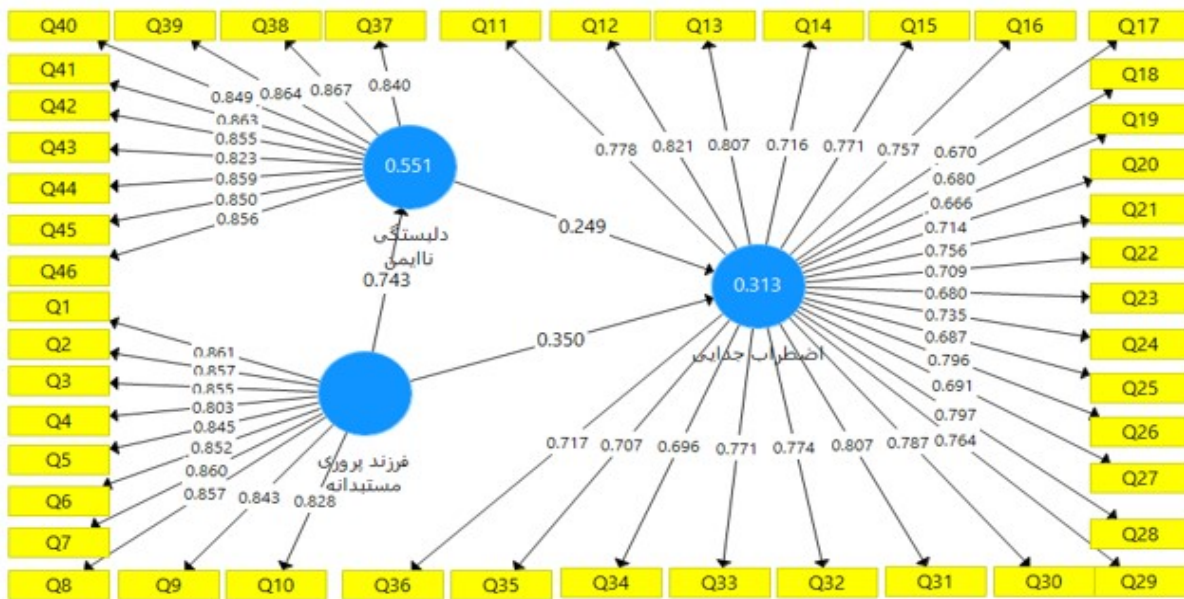
4. Discriminant Validity

پایایی ترکیبی، بالای ۰/۷ می‌باشد (Mohsenin & Esfidani, 2014). در این پژوهش به منظور سنجش بهتر پایایی از هر دوی این معیارها استفاده شد. جدول (۳) نشان می‌دهد آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی در در مورد همه متغیرها بالاتر از ۰/۷ است که موضوع معرف پایایی قابل قبول مدل اندازه‌گیری است. روایی همگرا معیار دیگری است که برای برازش مدل اندازه‌گیری در روش مدل‌سازی معادلات ساختاری به کار برده می‌شود. روایی همگرا میزان همبستگی یک سازه با شاخص‌های خود را نشان می‌دهد که هر چه این همبستگی بیشتر باشد برازش نیز بیشتر است. فورنل و لارکر (Fornell & Larcker, 1981) معیار AVE (میانگین واریانس استخراج شده) را برای سنجش روایی همگرا معرفی کرده و بیان داشته‌اند که مقدار AVE بالای ۰/۵ روایی همگرای قابل قبول را نشان می‌دهد (Mohsenin & Esfidani, 2014). طبق جدول (۳) تمامی شرایط روایی همگرا برقرار است و روایی همگرا برای مدل اندازه‌گیری وجود دارد.

جدول (۳). شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری (ضرایب بار عاملی، آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی، روایی همگرا)

متغیر	گویه	بار عاملی	معناداری	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی	میانگین واریانس استخراجی
فرزندپروری مستبدانه	Q1	۰/۸۶۱	۴۸/۳۹۳	۰/۹۵۶	۰/۹۶۲	۰/۷۱۶
	Q2	۰/۸۵۷	۳۹/۴۴۹			
	Q3	۰/۸۵۵	۴۲/۶۲۵			
	Q4	۰/۸۰۳	۲۶/۳۹۷			
	Q5	۰/۸۴۵	۳۸/۰۶۲			
	Q6	۰/۸۵۲	۳۵/۱۱۹			
	Q7	۰/۸۶۰	۴۲/۴۳۹			
	Q8	۰/۸۵۷	۴۵/۳۱۳			
	Q9	۰/۸۴۳	۴۰/۱۳۶			
اضطراب جدایی	Q1	۰/۸۲۸	۳۳/۶۲۶	۰/۹۶۷	۰/۹۶۹	۰/۵۵۱
	0					
	Q1	۰/۷۷۸	۲۵/۳۶۲			
	1					
	Q1	۰/۸۲۱	۳۶/۷۵۲			
	2					
	Q1	۰/۸۰۷	۳۰/۷۶۰			
	3					
	Q1	۰/۷۱۶	۱۹/۰۷۲			
	4					
	Q1	۰/۷۷۱	۲۲/۶۰۸			
	5					
	Q1	۰/۷۵۷	۲۳/۳۸۴			
6						
Q1	۰/۶۷۰	۱۸/۴۶۵				
7						
Q1	۰/۶۸۰	۲۰/۶۴۷				
8						
Q1	۰/۶۶۶	۱۷/۷۹۷				
9						
Q2	۰/۷۱۴	۲۰/۶۹۹				
0						
Q2	۰/۷۵۶	۲۵/۰۱۱				
1						
Q2	۰/۷۰۹	۲۱/۲۲۱				
2						
Q2	۰/۶۸۰	۱۷/۴۰۷				

			۲۱/۴۴۶	۰/۷۳۵	Q2	3	
			۱۹/۳۹۵	۰/۶۸۷	Q2	4	
			۲۸/۸۸۲	۰/۷۹۶	Q2	5	
			۱۹/۷۲۱	۰/۶۹۱	Q2	6	
			۲۹/۱۲۲	۰/۷۹۷	Q2	7	
			۲۸/۳۴۸	۰/۷۶۴	Q2	8	
			۲۸/۶۰۷	۰/۷۸۷	Q3	9	
			۲۸/۰۲۹	۰/۸۰۷	Q3	0	
			۲۴/۲۸۵	۰/۷۷۴	Q3	1	
			۲۵/۴۷۸	۰/۷۷۱	Q3	2	
			۲۰/۴۴۷	۰/۶۹۶	Q3	3	
			۲۱/۳۴۹	۰/۷۰۷	Q3	4	
			۱۸/۶۳۹	۰/۷۱۷	Q3	5	
			۳۵/۲۹۸	۰/۸۴۰	Q3	6	
۰/۷۲۷	۰/۹۶۴	۰/۹۵۸	۴۹/۲۶۰	۰/۸۶۷	Q3	7	دلبستگی ناایمن
			۵۱/۶۷۵	۰/۸۶۴	Q3	8	
			۴۲/۱۲۲	۰/۸۴۹	Q4	9	
			۵۳/۲۰۹	۰/۸۶۳	Q4	0	
			۴۳/۴۲۴	۰/۸۵۵	Q4	1	
			۳۱/۹۳۵	۰/۸۲۳	Q4	2	
			۵۲/۷۱۳	۰/۸۵۹	Q4	3	
			۴۷/۱۰۹	۰/۸۵۰	Q4	4	
						5	
			۴۹/۶۹۱	۰/۸۵۶	Q4	6	



شکل (۲). مدل اندازه‌گیری در حالت بارهای عاملی

جهت بررسی روایی واگرا از روش فورنل و لارکر استفاده شد. بر اساس این روش روایی واگرا در صورتی تأیید می‌شود که مجذور میانگین واریانس استخراج شده برای هر سازه بیشتر از همبستگی بین سازه‌ها باشد. همانطور که در جدول (۴) مشخص است، نتایج حاصل از قابل قبول بودن روایی واگرای سازه‌ها است.

جدول (۴). ماتریس سنجش روایی واگرا

متغیر	فرزند پروری مستبدانه	دل بستگی نایمن	اضطراب جدایی
فرزند پروری مستبدانه	۰/۸۴۶		
دل بستگی نایمن	۰/۷۴۳	۰/۸۵۳	
اضطراب جدایی	۰/۵۳۴	۰/۵۰۸	۰/۷۴۲

بعد از بررسی برازش مدل اندازه‌گیری نوبت به برازش مدل ساختاری می‌رسد. برای برازش مدل ساختاری از معیارهای ضرایب معناداری (T-Values)، ضریب تعیین (R^2) و ضریب قدرت پیش‌بینی (Q^2) بهره گرفته شد. برازش مدل ساختاری با استفاده از ضرایب معناداری بدین صورت است که این ضرایب باید بیشتر از مقدار $1/96$ باشد. در این صورت با اطمینان ۹۵ درصد معنادار بودن آن‌ها تأیید می‌شود. اگر ضرایب معناداری بالاتر از $2/58$ باشد آنگاه در سطح ۹۹ درصد معنادار بودن تأیید می‌گردد. با توجه به ضرایب معناداری در جدول (۵)، می‌توان بیان کرد که تمامی روابط بین متغیرهای مدل تحقیق در سطح اطمینان $0/99$ معنادار هستند.

R^2 معیاری است که نشان از تأثیر یک متغیر برون‌زا بر یک متغیر درون‌زا دارد و سه مقدار $0/19$ ، $0/33$ و $0/67$ به عنوان مقدار ملاک برای مقادیر ضعیف، متوسط و قوی R^2 در نظر گرفته می‌شود (Mohsenin & Esfidani, 2014). در این پژوهش مقدار R^2 برای اضطراب جدایی $0/313$ و برای سبک دل بستگی نایمن $0/551$ محاسبه شد که نشان می‌دهد R^2 برای متغیر اضطراب جدایی در سطح متوسط و برای متغیر سبک دل بستگی نایمن در سطح قوی است. معیار Q^2 نیز قدرت پیش‌بینی مدل را مشخص می‌کند و در صورتی که این معیار در مورد یک سازه درون‌زا سه مقدار $0/02$ ، $0/15$ و $0/35$ را کسب نماید، به ترتیب نشان از قدرت پیش‌بینی ضعیف، متوسط و قوی متغیر برون‌زای مربوط به آن را دارد (Mohsenin & Esfidani, 2014). در این پژوهش مقدار Q^2 برای متغیر اضطراب جدایی $0/154$ و برای

متغیر سبک دلبستگی ناایمن ۰/۳۷۳ محاسبه شد که نشان می‌دهد رفتار متغیرهای وابسته توسط متغیرهای مستقل دارای کیفیت قوی است.

در انتها جهت ارزیابی کیفیت مدل کلی پژوهش از شاخص نیکویی برازش^۱ استفاده شد که از طریق رابطه (۱) بدست می‌آید. با توجه به سه مقدار ۰/۰۱، ۰/۲۵ و ۰/۳۶ که به عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای نیکویی برازش معرفی شده است (Mohsenin & Esfidani, 2014)، حصول مقدار ۰/۵۲۵ برای معیار GOF، برازش بسیار مناسب مدل کلی پژوهش را تأیید می‌کند.

رابطه (۱) GOF

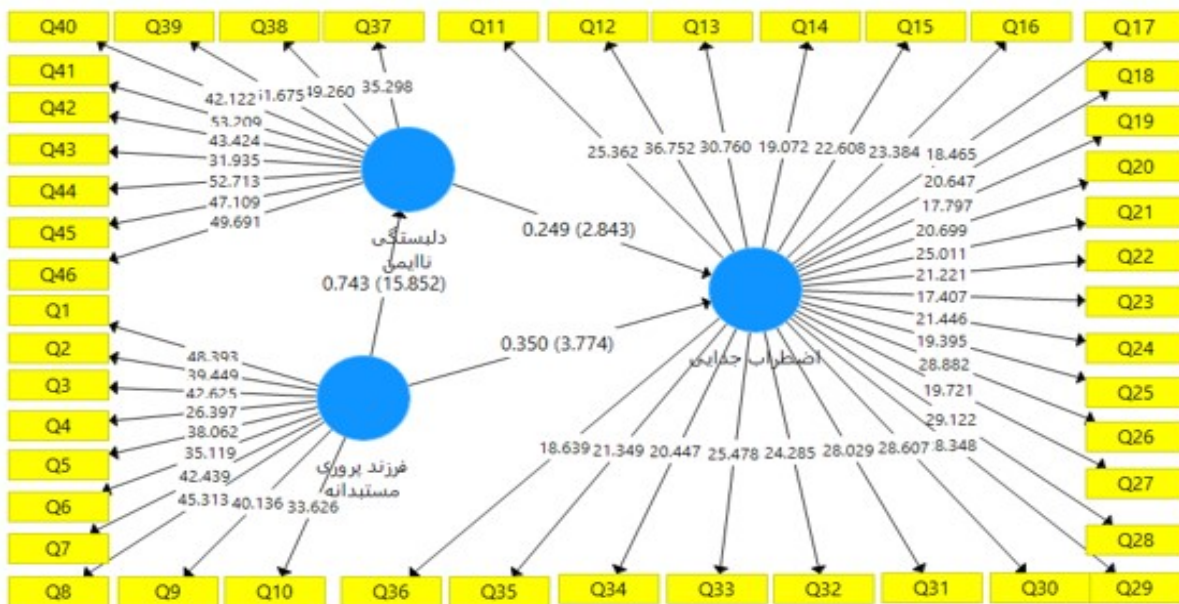
$$= \sqrt{R_{Average}^2 \times AVE_{Average}} \approx 0/525$$

در جدول (۶) نیز نتایج فرضیات پژوهش و اثرات مستقیم و غیر مستقیم مدل پژوهش گزارش شده است. شکل (۳) نیز مدل پژوهش در حالت ضرایب معناداری و ضرایب مسیر نشان می‌دهد.

جدول (۶). ماتریس سنجش روایی واگرا

نتیجه	معناداری	ضریب مسیر	مسیر
تأیید	۳/۷۷۴	۰/۳۵۰	شیوه فرزندپروری مستبدانه <--- اضطراب جدایی
تأیید	۱۵/۸۵۲	۰/۷۴۳	شیوه فرزندپروری مستبدانه <--- سبک دلبستگی ناایمن
تأیید	۲/۸۴۳	۰/۲۴۹	سبک دلبستگی ناایمن <--- اضطراب جدایی
تأیید	۲/۶۷۱	۰/۱۸۵	شیوه فرزندپروری مستبدانه <--- سبک دلبستگی ناایمن <--- اضطراب جدایی

^۱. Goodness of Fit



شکل (۳). مدل پژوهش در حالت معناداری و ضریب مسیر

طبق جدول (۶) و شکل (۳) تمامی ضرایب معناداری مربوط به فرضیات پژوهش بالاتر از $\frac{2}{58}$ است، لذا کلیه فرضیه‌ها با اطمینان ۹۹ درصد معنادار هستند و همچنین مثبت بودن ضرایب مسیر نیز نشان از تأثیر مثبت هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر تأثیر شیوه فرزندپروری مستبدانه بر اضطراب جدایی با نقش میانجی سبک دل‌بستگی نایمن در دانش آموزان بود. نتایج برآمده از نتایج پژوهش نشان داد که شیوه‌های فرزند پروری مستبدانه بر اضطراب جدایی دانش آموزان شهرستان شاهرود تأثیر دارد. شیوه‌های فرزند پروری مستبدانه به طور مستقیم و معنی داری بر اضطراب جدایی تأثیر گذاشته است. این پژوهش با نتایج تحقیقات کلانتری و مولوی (kalamtari & Molvi, 2007)، یافه (Yaffe, 2018)، جیری است (Jreisat, 2023)، ونگ (Weng, 2023) همسو می‌باشد. مور و همکاران (Moore Et al, 2004) و هادسون و رپی (Hudson & Rapee, 2001) نیز نشان داده‌اند که کنترل بیش از حد، بی ثباتی در رفتار والدین، عدم گرمی و پذیرش والدین و حس خصومت در والدین با ایجاد اضطراب در کودکان رابطه دارد. سیکوئلندو همکاران (Siqueland Et al, 1995) نیز عقیده دارند که کودکان مبتلا به اختلال اضطرابی، والدینی دارند که نسبت به استقلال و خودمختاری آنها بی‌میل بوده و تا حدودی کنترل کننده می‌باشند. به گفته مک کلر و گارسیا (McClure & Garcia, 2009) باورهای رایج در بین کودکان دارای اضطراب جدایی حول محور اینکه «در صورت جدایی از فرد مورد علاقه‌ام بدترین اتفاقات رخ خواهند داد و من به تنهایی در کارهایم موفق نخواهم بود» می‌باشد. در توضیح این موضوع می‌توان گفت والدین مستبد کمترین مهرورزی را به فرزندان خود نشان می‌دهند. این والدین تأیید و همدلی و همدردی پایین‌تری را نسبت به فرزندان خود ابراز می‌کنند. در حقیقت این والدین از شیوه‌های ایجاد ترس در کودکان خود استفاده می‌کنند. والدین، به خصوص پدران مستبد مهر و علاقه و عاطفه کمی را نسبت به فرزندان خود روا می‌دارند؛ این طور می‌شود که فرزند نسبت به والد دیگر خود گرایش بیشتر و وابستگی شدیدتری پیدا می‌کند و انتظار مضاعفی از وی برای برآورده کردن نیازهای عاطفی خود دارد. بنابراین جدایی از والد غیر مستبد برای او اضطراب‌انگیز

خواهد بود. از طرف دیگر فرزند خانواده مستبد به دلیل فضای خشک و بی‌روح و تحکم آمیز خانواده تمایلی به ایجاد ارتباط با دیگران نداشته و سایر افراد را مستبد و زورگو می‌پندارد. در نتیجه از دیگران کناره گرفته و هر چه بیشتر به والد غیر مستبد نزدیک و وابسته می‌شود.

یافته‌های پژوهش حکایت از تأثیر شیوهٔ فرزندپروری مستبدانه بر سبک دلبستگی نایمن در دانش آموزان شهرستان شاهرود دارد. همچنین در مورد رابطه مثبت و معناداری که بین سبک دلبستگی نایمن و فرزندپروری مستبدانه وجود دارد؛ این تحقیقات با نتایج ماهاسنه و همکاران (Mahasneh Et al, 2013)، میلینگ و همکاران (Millings Et al, 2013)، اسماعیلی و همکاران (Esmaili et al, 2021)، مرتضوی زاده و همکاران (Mortazavizadeh, 2022)، بهمنی و همکاران (Bahmani et al, 2023) هم سو و با نتایج کردستانی و همکاران (Kurdestani et al, 2012) ناهمسو بود. در این خصوص که سبک‌های دلبستگی نایمن با سبک فرزندپروری استبدادی رابطه مستقیم معنادار دارند باید گفت؛ سبک‌های دلبستگی نایمن باعث می‌شود که فرد الگوهای درونی منفی را نسبت به خود و دیگران پرورش دهد و باعث تقویت هیجانات منفی و تضعیف هیجانات مثبت و بهداشت روان می‌شود و زمینه را برای اختلالات روانی و شخصیتی فراهم می‌کند. به نظر می‌رسد که مادران با این سبک دلبستگی نایمن، نمی‌توانند ارتباط مفید و موثری را در زندگی والدینی با فرزندان خود برقرار کنند و به ناچار به شیوه‌های تربیتی نادرستی متوسط می‌شوند که پیامدهای مطلوبی در زندگی فرزندان به دنبال ندارد. از این رو می‌توان گفت رابطه مثبت و معنادار سبک‌های دلبستگی نایمن با سبک فرزندپروری معیوب و استبدادی دور از ذهن نبوده و منطقی می‌باشد.

بامریند (Bamrynd, 1971) مطرح می‌کند که والدین مستبد از تهدید فرزندان به عنوان شیوه‌ای برای کنترل استفاده می‌کنند. گلفاند و تتی (Gelfand & Teti, 1990) دریافتند که شیوه‌های فرزندپروری خصمانه و اجباری به طور کلی سبب کاهش سازگاری و به طور خاص موجب ایجاد مشکلات رفتاری برون سازی در نوجوانان می‌شود. این نتایج نشان می‌دهد که استفاده والدین دارای سبک فرزندپروری مستبد از اجبار و تنبیه و سرزنش در نهایت موجب احساسات ناخوشایند در فرزندان آنها و غیرمنطقی بودن والدین و فرزندان خواهد گردید.

تأثیر رفتار و طرز فکر والدین در شکل‌گیری چگونگی رفتار کودکان از اهمیت اساسی برخوردار است. والدینی که رابطه مطلوب و درستی با فرزندان خویش دارند، موجب شادمانی، مسئولیت‌پذیری و تکامل شخصیتی فرزندان خود می‌شوند. از سوی دیگر والدینی که رفتار مطلوب و درستی با فرزندان خود ندارند باعث بروز انواع مشکلات رفتاری در آنان می‌شوند. برای آنکه کودک به شکل سالم و هنجار رشد یابد بایستی در حد معقول نیازهای شخصیتی، روانی، فیزیکی و اجتماعی او ارضا شود. ناکامی در رفع این نیازها باعث مشکلات رفتاری، بزهکاری و ناشادی کودک می‌گردد و شرایط خانوادگی زمینه ساز این ناکامی‌هاست. والدین مستبد بسیار پرتوقع بوده و پذیرای نیازها و امیال کودکان نیستند (Khanjani & Naimi, 2019). کودکان را در کارهایشان تشویق نمی‌کنند و مهرورزی و ابراز محبت آنها در پایین‌ترین سطح قرار دارد. این والدین در روابطشان با کودکان فاقد همدلی و همدردی بوده و کنترل افراطی اعمال می‌کنند. بررسی‌ها نیز نشان داده‌اند سبک والدینی که با تنبیه‌ها و کنترل افراطی شناخته می‌شود می‌تواند باعث ایجاد الگویی از دشمنی و فقدان اجتماعی شدن در کودکان شود (Houston & Warack, 1991; quote from Del Barrio & Garcia, 2005).

بین اختلال دلبستگی و اضطراب جدایی آزمودنی‌ها رابطه معناداری وجود دارد. بدین صورت که با بالا رفتن علائم دلبستگی مختلف، علائم اضطراب جدایی نیز در دانش آموزان افزایش می‌یابد. این یافته با نتایج مطالعات بارهیم و همکاران (BarHaim Et al, 2006)، ریگز و جاکوبیتز (Riggs & Jacobiter, 2002) همسو می‌باشد. دلیل این همسویی را می‌توان تأکید تمامی این پژوهشها بر روی نقش مهم و تأثیرگذار دلبستگی کودک در ایجاد علائم اضطراب جدایی

وی دانست. بارتولیمو (Bartolomew, 1990) نیز طی مطالعات زیادی به این نتیجه رسیدند که دلبستگی نایمن با سطح اضطراب کودک در ارتباط است.

تأثیری را که کیفیت دلبستگی به ویژه دلبستگی مختل کودک بر میزان بروز اضطراب جدایی وی می‌گذارد، می‌توان اینگونه تبیین کرد که چنانچه مادر سبک دلبستگی ایمن را در کودک خود ایجاد و تقویت نماید، نقش پایه ایمنی را برای وی ایفا خواهد کرد. منظور از پایه ایمنی منبعی است که بدون ایجاد وابستگی، به کودک احساس آرامش داده، او را قادر می‌سازد تا شخص مورد دلبستگی را ترک کند و در محیط پیرامون خود به جستجو بپردازد. در نتیجه در موقعیتهایی که مادر به طور موقت از کودک خود جدا می‌گردد، نقشی که به عنوان پایه امنیت و آرامش دارد، در ذهن کودک باقی مانده و بر اساس همین ذهنیت، کودک به بازگشت مادر خود اطمینان دارد. لذا در واکنش به این جداییهای موقت بیتابی نکره و هیچگونه علامتی از اضطراب را نشان نخواهد داد. در حالیکه اگر این فرایند دلبستگی در کودک مختل شده و در جریان تعامل با مادر، رفتارهای مضطربانه و اجتنابی شکل یابد، این پایه ایمنی و آرامش در کودک ایجاد نخواهد شد و نوعی احساس عدم اطمینان، دوری‌گزینی، اضطراب و تردید در کودک پدید می‌آید (Rahmati et al, 2023). این عدم اطمینان و تردید، در ادامه، خود را به صورت رفتارهای پرخاشگرانه و اضطرابی در هنگام جدایی از مادر نشان می‌دهد. در واقع این دلبستگی نایسامان، در موقعی تنهایی که مادر حضور ندارد، خود را به صورت اضطراب جدایی نشان می‌دهد.

نتایج نشان داد بین سبک دلبستگی نایمن (اجتنابی و اضطرابی) و اختلال دلبستگی (از جمله اضطراب جدایی) کودکان همبستگی مثبت معنی دار وجود دارد. نتایج پژوهش با نتایج کار ذوالفقاری مطلق، جزایری، مظاهری، خوشابی و کریملو (Zulfiqari Mutlat, Jazayeri, Mazaheri, Khushabi & Karimlo, 2007) که نشان دادند با بالا رفتن مقیاس دلبستگی نا ایمن، می‌توان انتظار داشت که اختلال اضطراب جدایی در کودک افزایش یابد همسو می‌باشد. در توجیه این نتیجه گیری هم می‌توان گفت: شواهدی حاکی از وجود رابطه بین دلبستگی نا ایمن و آسیب شناسی روانی کودکی و بزرگسالی وجود دارد (bulbi, 2007)، کودکان مبتلا به اختلال دلبستگی فاقد توانایی همدلی با دیگران می‌باشند و این خصوصیت را از رفتارهای غیرحساس والدینشان کسب می‌نمایند (Cammings & Davies, 1996)، چنین کودکانی در مهدکودک و مدرسه احساس بی‌پناهی می‌کنند و این احساس، رفتارهای اضطرابی آنها را قابل درک می‌نماید و سبک دلبستگی نایمن والدین منجر به بروز آسیب شناسی روانی در کودک می‌گردد زیرا کودکان والدین نا ایمن می‌دانند که تلاش آنها جهت نزدیکی به والدین احتمالاً بدون پاسخ خواهد بود، به همین دلیل این کودکان در مقابل این محرومیت اقدام به پرخاشگری، خصومت و یا انزوا می‌نمایند (bulbi, 2007; Brennan, Shaver, & Tobey, 1991).

چند محدودیت در این مطالعه باید ذکر شود. اول، شرکت کنندگان کودکان شهری در شهر شاهرود انجام شد، بنابراین تعمیم نتایج به گروه‌های دیگر باید با احتیاط انجام شود. دوم، طرح همبستگی استنتاج علی را مجاز نمی‌داند. داده‌های تجربی طولی برای شناسایی روابط علی بین متغیرها ضروری است. علیرغم این محدودیت‌ها، مطالعه حاضر مفاهیم مهمی دارد. تا آنجا که ما می‌دانیم، این اولین مطالعه‌ای است که به بررسی تأثیرات واسطه‌ای سبک دلبستگی نا ایمن بر روی پیوندهای بین سبک فرزندپروری مستبدانه و اضطراب جدایی کودکان می‌پردازد.

یافته‌های این مطالعه تحقیقات موجود را گسترش داده و پیشنهاد می‌کند که در درجه اول تلاش‌های پیشگیرانه و مداخله‌ای جهت کاهش سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و جهت دهی به دلبستگی ایمن کودک - والد مورد نیاز است. تحقیقات آینده باید سایر مسیرهای میانجی احتمالی را بررسی نموده و طیف وسیع‌تری از زمینه‌های فرهنگی را برای کشف رشد کودکان و عملکرد خانواده بررسی نماید. همچنین پیشنهاد می‌شود کودکانی که در معرض اختلال اضطراب

جدایی و سبک دلبستگی نایمن هستند به وسیله مشاورین مدارس شناسایی شده و علاوه حمایت‌های روانشناختی از این کودکان و والدین آنها، مهارت‌های لازم جهت برخورد مناسب با این کودکان به والدین آنها آموزش داده شود.

مشارکت نویسندگان

۵۰ درصد مشارکت مقاله از آن نویسنده اول بابت نگارش طرح و اجرای طرح پژوهشی، ۳۰ درصد مشارکت مقاله از آن نویسنده مسول بابت راهنمایی، مشاوره و نظارت در انجام طرح، و ۲۰ درصد آقای مشارکت مقاله از آن نویسنده سوم بابت نگارش، تدوین و به فرمت درآوردن طرح پژوهشی

تشکر و قدردانی

از معلمان و دانش آموزان عزیزی که محققین را در این طرح تحقیقاتی همراهی کردند صمیمانه سپاسگزاریم

تعارض منافع

«هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است»

COPYRIGHTS



©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

References

- Asselmann E, Wittchen H-U, Lieb R, & Beesdo-Baum K. (2018). Sociodemographic, clinical, and functional long-term outcomes in adolescents and young adults with mental disorders. *Acta Psychiatrica Scandinavica*, 137(1), 6–17. doi.10.1111/acps.12792.
- Ahadi, H., Bani Jamali, SH. (2021). Developmental psychology (fundamental concepts in child psychology). 10th edition, Tehran: Bakhshaish Publishing House. [in Persian].
- Aluja, A.; Del Barrio, V.; Garcia, L. F. (2005). Relationships between adolescents_ memory of parental rearing styles, social values and socialisation behavior traits. *Personality and Individual Differences*. 39,903–912. doi.10.1016/j.paid.2005.02.028.
- Azizi, M. (2021). The effectiveness of group self-control training on self-regulation learning skills and resilience in sixth grade elementary students. *Research in elementary education*, 2(4), 22-31. [in Persian]
- Bahmani, T., Naseri, N. S., & Fariborzi, E. (2023). Relation of parenting child abuse based on attachment styles, parenting styles, and parental addictions. *Current psychology*, 42(15), 12409-12423. doi.10.1007/s12144-021-02667-7 .
- BarHaim, Y., Dan, O., Eshel, Y., & SagiSchwartz, A. (2007). Predicting children's anxiety from early attachment relationships. *Journal of Anxiety Disorders*, 21, 1061–1068. doi. 10. 1016 / j. janxdis. 2006. 10.013.
- Barrett, P. M., Dadds, M. R., & Rapee, R. M. (1996). Family treatment of childhood anxiety: a controlled trial. *Journal of consulting and clinical psychology*, 64(2), 333. doi.10. 1037 /0022 -006X .64. 2.333.
- Bartholomew, K. (1990). Avoidance of intimacy: An attachment perspective. *Journal of Social and Personal relationships*, 7(2), 147-178. doi.10.1177/0265407590072001 .
- Başbuğ, S., Cesur, G., & DURAK BATIGÜN, A. (2017). Perceived Parental Styles and Adult Separation Anxiety: The Mediating Role of Interpersonal Cognitive Distortions. *Turkish Journal of Psychiatry*, 28(4). doi. 10.5080/u14889 .
- Baumrind, D. (1971) "Current Patterns of Parental Authority". *Develop Psychol*, 4(1),1-103. doi.10.1037/h0030372.

- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *The journal of early adolescence*, 11(1), 56-95. doi.10.1177/0272431691111004.
- Bennet, A., & Stirling, J. (1998). Vulnerability factors in the anxiety disorders. *British Journal of Medical Psychology*, 3, 311-321. doi.10.1111/j.2044-8341.1998.tb00994.x.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and Loss, Vol. 1: Attachment*. Attachment and Loss. New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1975). *Attachment and Loss; Vol. II: Separation: Anxiety and Anger*. Harmondsworth, UK: Penguin Books.
- Brand, S., Hatzinger, M., Beck, J., & Holsboer-Trachsler, E. (2009). Perceived parenting styles, personality traits and sleep patterns in adolescents. *Journal of adolescence*, 32(5), 1189-1207. doi.10.1016/j.adolescence.2009.01.010.
- Brennan, K. A., Shaver, P. R., & Tobey, A. E. (1991). Attachment styles, gender and parental problem drinking. *Journal of social and personal relationships*, 8(4), 451-466. doi.10.1177/02654075918400.
- Burke, E. L. (2013). *lifelong developmental psychology - from 0 years old to teenagers*. China, Renmin University Press.
- Burke, L. (2001). Theories of psychotherapy and the family (psychotherapy systems translated by Yahya Seyed Mohammadi (2006)). Tehran, Nash Ravan. [in Persian].
- Busygina, A. L., Rudenko, I. V., Arkhipova, I. V., Firsova, T. A., Murtazina, D. A., and Shichiyakh, R. A. (2019). Study of the features of family education in the process of social adaptation of a child. *Relig. Theol.* 4, 346-352.
- Creswell C, Violato M, Fairbanks H, White E, Parkinson M, Abitabile G, ... Cooper PJ (2017). Clinical outcomes and cost-effectiveness of brief guided parent-delivered cognitive behavioural therapy and solution-focused brief therapy for treatment of childhood anxiety disorders: a randomised controlled trial. *The Lancet Psychiatry*. doi.10.1016/S2215-0366(17)30149-9.
- Chorpita, B. F. (2001). Control and the development of negative emotion. In M. W. Vasey & M. R. Dadds (Eds.), *The developmental psychopathology of anxiety* (pp. 112-142). *New York: Oxford University Press*. doi.10.1093/med:psych/9780195123630.003.0006.
- Creswell, C., Waite, P., & Cooper, P. J. (2014). Assessment and management of anxiety disorders in children and adolescents. *Archives of disease in childhood*, 99(7), 674-678. doi.10.1136/archdischild-2013-303768.
- Cummings, E. M., & Davies, P. (1996). Emotional security as a regulatory process in normal development and the development of psychopathology. *Development and psychopathology*, 8(1), 123-139. doi.10.1017/S0954579400007008.
- Dowsett, E., Delfabbro, P., & Chur-Hansen, A. (2020). Adult separation anxiety disorder: The human-animal bond. *Journal of Affective Disorders*, 270, 90-96. doi.10.1016/j.jad.2020.03.147.
- Esfidani, M.J., Mohsenin, S. (2014). *Structural equations based on partial least squares approach using Smart-PLS software.; Educational and practical, first edition, Tehran: Mehraban Kitab Publications*. [in Persian].
- Eshki Kashki, Z. (2014). Investigating the relationship between attachment style and mother's parenting methods with separation anxiety and aggression of preschool children in Tabriz city. [Master's thesis]. University of Esfahan. [in Persian].
- Esmacili, F., Tahmasebi, S., Mohammadi Arya, A., & Soltani, P. R. (2021). The relationship between parenting styles and moral development of preschool children mediated by children's attachment. *Archives of rehabilitation*, 22(3), 362-377. doi.10.32598/RJ.22.3.3275.1.
- Friedberg, R. D., McClure, J. M., & Garcia, J. H. (2009). *Cognitive therapy techniques for children and adolescents: Tools for enhancing practice*. Guilford Press.
- Gelfand, D. M., & Teti, D. M. (1990). The effects of maternal depression on children. *Clinical psychology review*, 10(3), 329-353. doi.10.1016/0272-7358(90)90065-I.
- Ghasemian, F. (2016). The effectiveness of the DIR parenting model on the symptoms of separation anxiety disorder, insecure attachment style and the level of adjustment in preschool children. [Master's thesis]. Tabriz University. [in Persian].
- ghorbani, s. (2015). Comparison of emotional regulation and insecure attachment style in students with school refusal behavior and normal. [Master's thesis]. Azerbaijan University. [in Persian].
- Hosseini, S. (2009). Educational effectiveness of intrapersonal and interpersonal components of emotional intelligence on attachment styles in female high school students in Rasht city. [Master's thesis]. Islamic Azad University, Science and Research Unit. [in Persian].

- Hudson, J. L., & Rapee, R. M. (2001). Parent-child interactions and anxiety disorders: An observational study. *Behaviour research and therapy*, 39(12), 1411-1427. doi.10.1016/S0005-7967(00)00107-8.
- Jreisat, S. (2023). Separation Anxiety among Kindergarten Children and its Association with Parental Socialization. *Health Psychology Research*, 11.
- Kalantari, M., Molvi, H., Tusli, M. (2005). The relationship between parenting styles and behavioral disorders in preschool children in Isfahan city. *Knowledge and Research Quarterly in Psychology*, 24, 59-67. [in Persian].
- Kendall PC, Compton SN, Walkup JT, Birmaher B, Albano AM, Sherrill J, ... Piacentini J (2010). Clinical characteristics of anxiety disordered youth. *Journal of Anxiety Disorders*, 24(3), 360-365. doi.10.1016/j.janxdis.2010.01.009.
- Khanjani, G., Naimi, E. (2019). Examining the relationship between family functioning, attachment style and parenting styles with Internet addiction in teenagers. *Culture of Counseling and Psychotherapy*, 10(37), 121-142. [in Persian].
- Khazai, M. (2015). Comparison of attachment styles and social problem solving styles in 7-9-year-old female students with and without learning disabilities, [Master's thesis]. Quds Branch Azad University. [in Persian].
- Kurdistan, D., Pourhossein, R., Amiri M., Salari, M. (2012) The relationship between parenting styles and attention deficit/hyperactivity disorder with children's attachment styles. *Psychological Science Quarterly*, 11(41). [in Persian].
- Lyons-Ruth, K., Alpern, L., & Repacholi, B. (1993). Disorganized infant attachment classification and maternal psychosocial problems as predictors of hostile-aggressive behavior in the preschool classroom. *Child development*, 64(2), 572-585. doi.10.1111/j.1467-8624.1993.tb02929.x.
- Mahasneh, A. M., Al-Zoubi, Z. H., Batayenh, O. T., & Jawarneh, M. S. (2013). The relationship between parenting styles and adult attachment styles from Jordan university students. *International Journal of Asian Social Science*, 3(6), 1431-1441. [http://www.aessweb.com/journal-detail .php ?id = 5007](http://www.aessweb.com/journal-detail.php?id=5007).
- Masud H, Ahmad MS, Cho KW, Fakhr Z. Parenting Styles and Aggression Among Young Adolescents: A Systematic Review of Literature. *Community Ment Health J*. 2019 Aug;55(6):1015-1030.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2003). The attachment behavioral system in adulthood: Activation, psychodynamics, and interpersonal processes. *Advances in experimental social psychology*, 35, 56-152. doi.10.1016/S0065-2601(03)01002-5.
- Millings, A; Walsh, J; Hepper, E; Brien, M. (2013). Good Partner, good Parent responsiveness mediates the link between romantic attachment and parenting style. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 39(2): 170- 180.
- Moore, P. S., Whaley, S. E., & Sigman, M. (2004). Interactions between mothers and children: Impact of maternal and child anxiety. *Journal of child psychology*, 3 (3), 471-476. doi.10.1037/0021-843X.113.3.471.
- Mortazavizadeh, Z., Göllner, L., & Forstmeier, S. (2022). Emotional competence, attachment, and parenting styles in children and parents. *Psicologia: Reflexão e Crítica*, 35. doi.10.1186/s 41155-022-00208-0.
- Rahmati, N., Hatami, M., Pandeshgar, M. (2023). The relationship between mother's attachment style and child's aggression with the mediating role of mother's mindfulness in 3- to 6-year-old children. *Roish Scientific Journal of Psychology*, 12(8), 149-160. [in Persian].
- Rice, P. (2001). *Human Development: The Psychology of Development from Birth to Death*. Translated by Mahshid Foroughan (2011). Eighth edition. Tehran: Arjmand Publications. [in Persian].
- Sajadi, M., Sarabian, S., Sharifi Avaradi, P. (2012). Comparison of aggression based on parents' parenting styles and parent-child attachment styles. *Scientific Journal of Medical Organization of the Islamic Republic of Iran*, 31(4), 306-298. [in Persian].
- Shabani, R. (2021). The mediating role of cognitive emotion regulation in the relationship between mothers' anxiety and attachment style and children's separation anxiety. [Master's thesis]. Shahid Beheshti University. [in Persian].
- Silove, D, Marnane, C., (2015). Overlap of symptom domains of separation anxiety disorder in adulthood with panic disorder-agoraphobia, *Journal of Anxiety Disorders*, 27(1).92-97. doi.10.1016/j.janxdis.2012.10.005.
- Shear, M., Robert J., M. Ayelet Meron.R., Ellen E. Walters, and Ronald C. Kessler. (2006). Prevalence and Correlates of Estimated DSM-IV Child and Adult Separation Anxiety Disorder in the National

Comorbidity Survey Replication (NCS-R)..American Journal of Psychiatry. 163(6), 1074–1083. doi.10.1176/ appi.ajp.163.6.1074 .

Shayq, S. (2011). Prediction of child separation anxiety based on mental health, parenting styles and mother's attachment styles and attachment disorder in Don Shamouzan's daughter in his and second grade elementary schools in Isfahan city. [Master's thesis]. Isfahan University. [in Persian].

Siqueland, L., Kendall, P. C., & Steinberg, L. (1996). Anxiety in children: Perceived family environments and observed family interaction. *Journal of Clinical Child Psychology*, 25(2), 225-237. doi.10.1207/s15374424jccp2502_12.

Weng, Y. (2023). Parenting Impacts Highly Sensitive Children and Adolescents' Mental Well-being: An Intergenerational Perspective. *Journal of Education, Humanities and Social Sciences*, 8, 695-702. DOI: <https://doi.org/10.54097/ehss.v8i.4333> .

Yaffe, Y. (2018). Establishing specific links between parenting styles and the s-anxieties in children: Separation, social, and school. *Journal of Family Issues*, 39(5), 1419-1437. doi.10.1177 /0192 513X 177 10286.

Zeanah Jr, C. H. (2007). Reactive attachment disorder. Age and gender considerations in psychiatric diagnosis: *A research agenda for DSM-V*, 163-176.

Zhao, J.-x. (2010). Relationships among mothers' attachment, parenting style and preschoolers' anxiety. *Chinese Journal of Clinical Psychology*, 18(6), 806–808.

Zulfiqari, M., Jazayeri, A., Mazaheri, M. A., Khoshabi, K., Karimlou, M. (2007). Comparison of attachment style, personality traits and trait anxiety in the treatment of children with separation anxiety disorder and healthy children. *Family Studies*, 3(11), 709-726. [in Persian].